

اقدامات فرهنگی میرزاعلی خان امین الدوله

مجله علمی پژوهش در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی (سال پنجم)
شماره ۱۷ / پاییز ۱۳۹۸ / ص ۲۴۴-۲۳۳

محمد امیری^۱

^۱مدرس تاریخ دانشگاه پیام نور اهواز

نویسنده مسئول:

محمد امیری

چکیده:

در بررسی های تاریخی، نقش شخصیتها در تحولات سیاسی و اجتماعی ناگزیر است. این موضوع در دوره قاجار بویژه اهمیت دارد. زیرا در این دوره تحولات مثبت و منفی بیشتر به افراد بستگی داشته است تا به یک جمع و گروه. چرا که روح جمعی در این دوره بسیار کم رنگ است. شخصیت هایی مانند عباس میرزا و قائم مقام فراهانی و امیرکبیر و سپه سالار در امور مثبت و شخصیت هایی مانند اللهیارخان آصف الدوله و میرزا آقاخان نوری و بسیاری دیگر در امور منفی قابل بحث و بررسی است. یکی از این شخصیت ها میرزاعلی خان امین الدوله صدراعظم دوره مظفرالدین شاه است. این فرد چه پیش از صدارت و چه در دوره صدارت کوتاه خود، منشأ خدمات فرهنگی بوده است. حمایت از میرزا حسن رشیدی برای تأسیس مدرسه های رشیدی، مشارکت در تأسیس مدرسه برای یتیمان، کمک مالی به دانش آموزان بی بضاعت و ... کارنامه فرهنگی وی را تشکیل می دهد. این نوشتار به دنبال بررسی و بازنویسی خدمات فرهنگی امین الدوله می باشد.

واژگان کلیدی: امین الدوله، قاجاریه، مدارس رشیدی، سیاحتنامه ابراهیم بیک، میرزا حسن رشیدی، انجمن معارف

۱- مقدمه

« رعایای من به این قبیل کتابها احتیاج ندارند... حتی اگر درباریان و رجال دولت من میان نقل بادام و مملکت بلژیک فرق بگذارند، سرشان شایستگی زینت دار را پیدا می کند... می فهمی؟ » (رؤیای صادقه حاجی محمدحسن تاجر کاشانی، ص ۱۴)

این جمله ای است که ناصرالدین شاه به یکی از شاهزادگان قاجار نقل می کند و عمق نفرت شاه را از آگاهی مردم میرساند. شاهان قاجار تا پیش از ناصرالدین شاه درک روشنی از پیشرفت علمی و مدرنیسم و لزوم توجه به مردم و خواسته های آنان نداشتند. اولین شاه ایرانی که به اروپای مدرن سفر کرد و با پیشرفتهای اعجاب آور آن قاره روبرو شد، ناصرالدین شاه بود. او نیز اگر چه مدرنیسم را به عینه در اروپا مشاهده کرد ولی نمی خواست بشنود که این پیشرفت نتیجه آزادی و احترام به مردم بوده است. نتیجه کار این شد که اصلاحات وی تا جایی انجام می شد که به قدرت و اختیارات او و اطرافیانش لطمه ای وارد نکند، از سوی دیگر در دوره قاجار تعداد افرادی که در قیاس با فهم کلی جامعه، آگاهی بیشتری داشتند و تعصب ملی و دلسوزی برای میهن در وجودشان رخنه ای داشت، اندک بودند. پیشگامان این فهم ملی و میهنی آنچنانکه از منابع معتبر برمی آید از میان مردان سیاست، شاهزاده عباس میرزا، میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی، میرزاتقی خان امیرکبیر، میرزااحسین خان سپه سالار، میرزاعلی خان امین الدوله و از میان علمای دینی آیت الله شیخ هادی نجم آبادی و سید محمد طباطبایی را می توان نام برد. البته این انتخاب به این معنا نیست که کسان دیگری در این عرصه فعال نبوده اند، بلکه اینان مشهورتر از بقیه تلقی شده اند. قدردانی از زحمات خدمتگزاران میهن امری است ضروری، چرا که آیندگان باید از عملکردها و سرنوشت گذشتگان بهره و عبرت بگیرند و این خود عین خاصیت تاریخ است. میرزاعلی خان امین الدوله یکی ازین خادمان به علم و فرهنگ ایران در دوره جهل و تاریکی قاجار است. خدمات فرهنگی این مرد بزرگ در این نوشتار مورد بررسی قرار گرفته است. این پژوهش بصورت کتابخانه ای انجام شده و در آن سعی بر استفاده از منابع دست اول بوده است. اگرچه در مورد زندگی امین الدوله تحقیقات کم نیست ولی در این مورد خاص و جداگانه (اقدامات فرهنگی) کمتر جستجو شده است. این پژوهش به دنبال یافتن پاسخ برای این پرسش است که: آیا میتوان میرزا علی خان امین الدوله را جزو افراد خوشنام در عرصه فرهنگ به حساب آورد؟ نگارنده امیدوار است در خلال متن پژوهش، بتواند به این پرسش پاسخ مناسبی بدهد.

۲- بیوگرافی

حاج میرزا علی خان امین الدوله پسر حاج محمدخان سینکی مجدالملک (صاحب رساله مجدییه) می باشد. اجداد امین الدوله اصلاً مازندرانی بوده ولی چون در سینک از قرای لواسان علاقه و ملکی داشته و در آنجا مقیم بودند، به سینکی هم معروف می باشند. حاج محمدخان سینکی خواهرزاده میرزا آقاخان نوری دومین صدراعظم ناصرالدین شاه بوده است. مجدالملک مردی دانشمند بود و نشر فارسی زیبایی داشت، تنها کتابی که از وی باقی مانده همان **کشف الغرایب یا رساله مجدییه** است. این کتاب که در سال ۱۲۸۷ ه.ق/ ۱۲۴۸ خ (۱۸۷۰ میلادی) نوشته شده از نظام حکومتی آن روز ایران سخت انتقاد و نتایج بدی برای آن پیش بینی می کند مجدالملک در سراسر کتاب بر مسئله حکومت قانون که در ایران وجود نداشت تکیه ای ویژه کرده، این کمبود و کاستی را تنها علت ناهمواری ها و ناکامی های ایران شمرده است. میرزا علی خان در سال ۱۲۶۰ ه.ق در تهران متولد گردید. از آنجا که پدرش هم صاحب قلم بود و هم در امور دولتی دست داشت، میرزا علی خان از تربیت کافی برخوردار شد. در سال ۱۲۷۵ در سن ۱۵ سالگی با سمت منشی گری به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و به همراه پدر عازم بغداد شد. در این مأموریت بود که سطح تحصیلات و معلومات میرزا علی خان بویژه در زمینه زبان عربی تقویت شد. (صفائی، ۱۳۴۵، تهران، ص ۵) پدرش بعد از بازگشت از بغداد به کارپردازی آذربایجان گماشته شد و میرزا علی خان به همراه پدر به این ناحیه رفت و زبان فرانسه را نیز در این مأموریت از یک معلم ارمنی آموخت. (بامداد، ۱۳۴۷، تهران ص ۳۵۵) در سال ۱۲۷۹ ه.ق یعنی در سن ۱۹ سالگی به سمت نایب اول وزارت امور خارجه تعیین گردید و در سال ۱۲۸۳ ه.ق در سن ۲۳ سالگی ضمن داشتن این سمت، جزو پیشخدمتان خاصه شاه شد. ازین پس تا سال ۱۲۹۰ هجری قمری که ناصرالدین شاه برای اولین بار به اروپا رفت، وی پست های متعددی را تجربه کرده بود. امین الدوله در این سفر همراه شاه بود و نظر به مخالفت امین السلطان با وی که در پیش شاه درباره وی سعایت شد، از سرحد آلمان مرخص شده، به ایران بازگشت. (اسپاروی، ویلفرد، ۱۳۷۹، تهران ص ۱۶۳) در سال ۱۲۹۵ ه.ق که ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا درگذشت، «... امین الدوله از

طرف دربار ایران به سمت سفارت مخصوص انتخاب و برای تعزیت درگذشت ویکتور امانوئل دوم و تهنیت جلوس هومبرت اول پادشاه ایتالیا به رم رفت و هنگام بازگشت در تفلیس، شاه را که عازم سفر دوم به اروپا بود ملاقات نمود.» (مهدی بامداد، ۱۳۸۴، ص ۴۶۳) در سال ۱۳۰۶ ه.ق بار دیگر به همراه ناصرالدین شاه عازم اروپا شد و از مشاهده اوضاع عمومی و نظم اجتماعی اروپا و ترقیات حیرت آور اروپاییان درسهای فراوانی گرفت و به راز پیشرفت اروپا آگاهی یافت و در صدد برآمد تا ایران را به شاهراه ترقی وارد کند. امین الدوله در اواسط سال ۱۳۰۷ ق. به استانداری خراسان تعیین شد لکن آنرا نپذیرفت و شاه از عدم قبولی او زیاد خوشش نیامد. اعتماد السلطنه در یادداشت های روزانه خطی خود (۱۳ شوال ۱۳۰۷ ق) می نویسد: «امروز شنیدم امین الدوله حاکم خراسان شدند خیلی جای تعجب داشت، ایلچی انگلیس کار خودش را می کند تمام معاندین امین السلطان را می خواهد دور کند تا چه وقت نوبت به من برسد». و نیز می نویسد: «پانزدهم شوال امین الدوله قبول وزارت خراسان را نکرده بود به این جهت امروز که حضور آمد چندان محل اعتناء نشد» (روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار ...، ۱۳۵۰، امیرکبیر، ص ۷۰۰) با به صدارت رسیدن میرزا علی-خان امین الدوله که خود از دولتمردان نو اندیش و از حامیان گسترش آموزش و پرورش نوین بود، فرصتی برای علاقمندان به توسعه آموزش و پرورش فراهم شد، امین الدوله در این راستا میرزا حسن رشیدیه را از تبریز به تهران دعوت کرد و او را به تأسیس مدرسه با حمایت مالی دولت واداشت. رشیدیه با حمایت او، منزلی در خیابان لاله زار تهران اجاره نمود و دبستان آبرومندی به نام مدرسه رشیدیه تأسیس کرد رشیدیه برای جلب حمایت مردم، اقدام به تشکیل انجمن امنای مدرسه رشیدیه نمود. امین الدوله مشکل عمده کشور را در بدو صدارت خود اصلاح امور مالی می دانست و برای برطرف کردن این مشکل دست به اقداماتی زد. در سال ۱۳۱۴ در کابینه خود ناصرالملک را به وزارت مالیه منصوب نمود و به او اختیارات تام داد و همین امر موجب امیدواری جمعی شد که یگانه وسیله بهبود امور را سپردن کارها به دست افراد مطلع و تحصیل کرده می دانستند. از سوی دیگر برای اصلاح وضع مالیه کشور سه نفر از اتباع بلژیک به ریاست مسیو نوز بلژیکی را به استخدام درآورد. علیرغم تلاش صدراعظم برای حفظ مقام خویش، ناکامی وی در اخذ وام از فرانسه او را به سوی سیاست نفرت انگیز ستاندن وام از انگلیسی ها سوق داد. خزانه خالی شاه و اشتیاق مظفرالدین شاه برای آغاز اولین سفرش به فرنگ توجه اخذ وام بود. امین الدوله مبلغ وام درخواستی را ۴۰۰,۰۰۰ پوند اعلام کرده بود. از آنجا که بانک شاهنشاهی به دلیل انباشت طلبهای قبلی حاضر به اعطای وام نبود، امین الدوله بر گرفتن آن اصرار داشت. در این حال رئیس بانک شاهنشاهی از لرد سالز بوری خواست که از طرف دولت انگلیس وام مذکور را ضمانت کند. اما چون وزیر مالیه انگلیس با پرداخت این وام مخالفت کرد، تحصیل وام مذکور میسر نشد. ناکامی او در اخذ وام مورد نظر شاه و بالاخره فشار رقبا ... سرانجام صدراعظم را از قدرت ساقط کرد. شریف کاشانی علت برکناری امین الدوله را کوتاه کردن دست بعضی افراد از کار و امور سلطنت می داند و می-نویسد: «... این فقره سبب تکرر و انزجار جمعی از وزرا و اعیان گردیده، در صدد اسباب چینی و فساد برآمدند. چنانچه به جهت بعضی خرابی ها و نواقص امور سلطنت، جناب صدراعظم خواست پولی از خارجه به جهت دولت قرض کند. هواخواهان میرزا علی-اصغر خان بعضی علما را تذکر داده که مانع شوید. تمام علمای تهران و سایر بلاد و عتبات عالیات در مقام ممانعت برآمدند با کمال ضدیت با دولت، تا آنکه حضرت صدارت منصرف از قرض شد. چند ماهی بعد از انصراف، کارکنان صدارت سابق به اسباب چینی خاطر ملوکانه را از حضرت صدارت مکدر داشته، حضرت معظم له را معزول و میرزا علی اصغر خان را از قم احضار نموده بعد از ورود بر مسند صدارت برقرار گردید.» (شریف کاشانی، ۱۳۸۹، صص ۶۴-۶۵) پس از روی کار آمدن دوباره امین السلطان و سعایت شدید او از امین-الدوله، مظفرالدین شاه از او خواست تا مسافرتی بکند. وی به گیلان رفت ولی بزودی مجبور شد ایران را ترک کند. ابتدا به داغستان و سپس به توصیه دوستان به وین جهت معالجه رفت. پس از مدتی اتابک برکنار شد و شاه دوباره از امین الدوله تفقدی کرد و اجازه ورود به ایران داد. او یکبار دیگر مقیم گیلان و منطقه «لشت نشا» شد و سرانجام در بیست و دوم صفر سال ۱۳۲۲ ه. ق در همانجا فوت نمود. میرزا یحیی دولت آبادی شعری در رثای او سرود که ماده تاریخ وفاتش نیز در انتهای آن آمده است.

ای امین الدوله والاتبار ای تو بوذر مهر و هم لقمان ما

کرد تاریخ ز من پرسش خرد گفتمش بدبخت ای ایران ما (۱۳۲۲ ه.ق)

(نیکو همت، مقاله امین الدوله، مجله ارمان، دوره ۲۷، فروردین ۱۳۳۷، شماره ۱)

محمدعلی تهرانی (کاتوزیان) در خصوص امین‌الدوله آورده است: «... خط عالی داشت، انشایی فصیح می نمود، تحصیل کرده و دانشمند بود، با دانشمندان اغلب اوقات نشست و برخاست داشت، خوش محضر بود، با متانت سخن را ادا می نمود... تا قبل از صدارت هر شغلی که به او مفوض می گشت، از قبیل وزارت وظایف و اوقاف و پستخانه و پیشکاری آذربایجان و وزارت داخله و ریاست وزرایی، درست از عهده وظیفه بر می آمد... طبعاً مودی نبود، پارک و منزل او تفرجگاه عموم مانند باغ ملی بود، دانشمندان مملکت انتظار صدارت او و تعالی ایران را داشتند...» (محمدعلی تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۷۹) امین‌الدوله از دولتمردانی به حساب می آید که دغدغه فرهنگ و رشد فرهنگی داشته است. او از تبار مردان بزرگی مانند عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، میرزاتقی خان امیرکبیر، میرزا حسین خان سپه سالار و در نهایت میرزا حسن رشدیه بوده است. اقدامات فرهنگی که از زمان ولیعهدی عباس میرزا آغاز شد، دو روش را پی می گرفت: یکی اعزام دانشجو به اروپا و دیگری راه اندازی مدارس به شیوه جدید در ایران. مورد اول با اعزام اولین دانشجویان به انگلیس آغاز و در دوره های بعدی ادامه یافت. اما مورد دوم گویا با تأسیس دارالفنون آغاز شد و با راه اندازی پر مشقت مدرسه توسط نابغه آموزش و پرورش نوین ایران یعنی میرزا حسن رشدیه تداوم یافت. میرزا علی خان از زمره کسانی بود که از معارف جدید حمایت می کرد و خود بانی انجمن معارف به عنوان اولین هسته نظام آموزشی نوین در ایران بود. رقیب قدرتمند و حيله گر او امین السلطان از هیچ کوششی برای پیشگیری از موفقیت وی دریغ نمی کرد. علاوه بر امین السلطان، بخشی از علمای طرفدار سنت قدیم آموزشی و نیز اکثر مکتبداران، با اشاعه فرهنگ نوین مخالف بودند و اینها موانع جدی بر سر راه این پرچمداران فرهنگ مدرن بودند. اعتمادالسلطنه در خواننامه پس از شرحی مبسوط در محاکمه خیالی از امین السلطان و به نقل از وی در مورد امین‌الدوله می نویسد: «... دیگر امین‌الدوله میرزا علی خان است و او مردی است دانا و ماهر و متبحر در کلیه امور، از داخله و خارجه، پلتیک و مالیه، بینا و بصیر، ناقد و خبیر، خطش چون جناح طاووس و فضلش زیاده از قابوس... اگر در این مرد دو صفت نبود حالا به استحقاق صدارت می نمود. یکی آنکه می خواهد حق وزارت را بجای آورد... و تملق بی معنی نگوید... هر نقص و خلاقی در کار دولت بیند فی الفور اظهار نماید و معایب کار را آشکار سازد. دیگر اصالت ذاتی و نجابت فطری اوست که مانع پیشرفت وی می باشد. فحش نمی دهد، وقاحت نمی کند، بی ادب نیست، اهل شرم و حیاست، در امورات تأنی دارد، از عجله گریزان است، ملاحظه اطراف کار را لازم میداند، فرستگها از طمع دور است، می خواهد اما نه با فضاحت، می رود اما نه راه شناخت. این است که در این مملکت به حقوق خود نایل نمی گردد و از آنچه باید داشته باشد باز می ماند.» (اعتمادالسلطنه، خواننامه، صص ۱۴۶-۱۴۸، خان ملک ساسانی، ۱۵۶-۱۵۹) در حیات یحیی در مورد شخصیت اجتماعی امین‌الدوله چنین ذکر شده است: «میرزا علی خان امین‌الدوله پس از سالها انتظار در ماه ذی القعدة الحرام ۱۳۱۴ مسند صدارت ایران را به عنوان وزیراعظم اشغال نموده و زمامدار امور مملکت می گردد. امین‌الدوله سالها نقشه اصلاحات ایران را روی صفحه خیال کشیده از افکار دانشمندان ایرانی اروپا دیده مانند ملکم خان و غیره استفاده نموده با دیده روشن، با خیال آزاد و با اطلاع کافی از اوضاع دنیا و از احتیاجات وطن می خواهد کشتی این مملکت را از چهار موجه حوادث و از میان طوفانهای شدید به ساحل نجات برساند در صورتیکه کار آسانی نیست. امین‌الدوله سالها معاشرین و صاحبینش منحصر بوده اند به معدودی از دانشمندان و بیداران که از دور روشنایی قرن حاضر را در خارج دیده آرزو می نموده اند دریچه ای هم از آن روشنایی به این مملکت گشوده شود. امین‌الدوله در گوشه پارک مصفای خود با زندگی با نزاکتی که داشته با اروپاییان و اروپایی منشان معاشرت نموده به انتقاد از رجال دولت ناصری مخصوصاً امین السلطان و خانواده او و به بروز دادن احساسات وطن دوستی و اصلاح طلبی مجالس و محافل خود را گذرانیده است. ... امین‌الدوله اگر وزیر اعظم پادشاه با عزم و مقتدری مانند ناصرالدین شاه می بود و پادشاه حس اصلاح طلبی می داشت می توانست به دست این وزیر مقاصد خود را نیکو انجام داده باشد. ولی اکنون وزیر پادشاهی است که نه دارای عزم است و نه صاحب آن اقتدار و بر فرض که دارای عقیده اصلاح طلبی بوده باشد و امین‌الدوله را قابلترین رجال خود بداند چگونه می توان اطمینان یافت که چون این دستور دانشمند بخواهد به اصلاحات اساسی شروع نماید و موانع بسیار در راه او عرض اندام کند پادشاه از دستور با لیاقت خود صرف نظر ننماید. امین‌الدوله می داند درد ملت نادانی است و دواي آن دانایی. ازین رو پیش از هر کار به معارف اهمیت می - دهد و از همین نقطه نظر است که ستوده می شود. امین‌الدوله می فهمد مملکت مرد می خواهد. مرد علم و علم مکتب و مدرسه و این چیز است که همه کس باید بفهمد.» (دولت آبادی، ۱۳۶۲، صص ۱۷۸-۱۸۰) اقدامات امین‌الدوله در مدت تصدی مقام صدارت عظمی تأسیس کارخانه قند کهریزک با سرمایه گذاری داخلی و خارجی، تأسیس کارخانه کبریت سازی در الهیه شمیران و تأسیس مدرسه

رشدیه در تهران بود. دعوت مستشاران بلژیکی به ایران برای اداره گمرک کشور نیز از جمله اقدامات دیگر امین‌الدوله بود. اما آنچه در پی می‌آید، اجمالی از اقدامات فرهنگی این فرد می‌باشد.

۳- نهضت مدارس جدید

نهضت فرهنگی را که پس از کشته شدن ناصرالدین شاه در ایران ظهور کرد، می‌توان آغازی بر انقلاب مشروطیت ایران دانست. مردان روشنفکر و ترقیخواه که آرزومند بودند کشورشان چون سایر ممالک متمدنی از نعمت آزادی و عدالت و فرهنگ بهره‌مند شود و معتقد بودند تا مردم باسواد و آگاه نشوند هیچ حرکت پیشروانه‌ای صورت نخواهد گرفت، همین که فضای آزاد بعد از قتل ناصرالدین شاه ایجاد شد. به نشر معارف و ترویج دانش و تأسیس مدارس جدید و تربیت نسل جوان اقدام نمودند و به گفته ملک‌المکملین به تهیه کارخانه آدم‌سازی پرداختند. در تهران جمعی از معارف‌پروران انجمنی به نام انجمن معارف تشکیل دادند و دولت هم آن را تأیید کرد. امین‌الدوله، یحیی دولت‌آبادی، احتشام السلطنه، حاجی امین‌الضرب و عده‌ای دیگر از فرهنگ‌جویان در تقویت و استحکام فرهنگ جدید کوشش بسیار نمودند و سالها از عمر خود را صرف این کار کردند. ملک‌زاده می‌نویسد: «... تأسیس مدارس جدید ملی که تا آن زمان ممنوع بود در زمان صدارت امین‌الدوله عملی شد و تشویق معارف‌پروران از یادگارهای دوره زمامداری اوست. شخصاً به تأسیس مدرسه رشدیه پرداخت و از تشویق معارف‌پروران آن زمان تا حدی که اوضاع اجازه می‌داد فروگذار نکرد. ولی چون اساس حکومت در روی طرفداری از جهل و نادانی بود و رجال دولت و روحانیون با هرگونه اصلاحی در امور کشور مخالف بودند صدارت امین‌الدوله به مخالفت متنفذین و شاهزادگان برخورد و دیرزمانی نکشید که مستعفی شد و مجدداً امین‌السلطان ... به مقام صدارت برگزیده شد.» (مهدی ملک‌زاده، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶، ژانت آفاری، ۱۳۸۵، صص ۵۵-۵۶) تهرانی (کاتوزیان) نیز در مورد علاقه امین‌الدوله به امور آموزشی می‌نویسد: «امین‌الدوله در افتتاح مدارس ابتدایی جدی وافر داشت و معتقد بود که باید تحصیلات ابتدایی عمومی باشد، وضع و اسلوب تدریس در مکتبخانه تغییر پذیرد. عامه مردم باید سواد فارسی داشته باشند تا به حقوق خود آشنا شوند. تعلیمات ابتدایی سرمنشأ ترقیات ملی است.» (محمدعلی تهرانی، ۱۳۸۸، ص ۸۱) در این مدت دست کم نه مدرسه جدید تأسیس شد. افراد اصلاح طلب برای نخستین بار در جمادی‌الثانی ۱۳۱۵ (آبان ۱۲۷۶) در خلوت گرد هم آمدند تا در مورد طرح‌های پیشبرد آموزش جدید به بحث بپردازند. مبتکر این طرح میرزا کریم‌خان سردارمکرم بود که به لحاظ فکری از شاگردان حاج شیخ هادی نجم‌آبادی بود. «سردار مکرم از وزیر اعظم (امین‌الدوله) رخصت طلبیده جمعی از دوستان معارف‌خواه را بخانه خویش دعوت نموده در کار تأسیس دارالایتام و بنای آن مشورت می‌نماید چند شخصیت برجسته، از جمله شاهزاده عمادالدوله نوه فتحعلی شاه، حسینیقلی خان صدرالسلطنه نوری، میرزا محمودخان احتشام‌السلطنه، حاجی علیقلی خان سرتیپ بختیاری، میرزا حسنخان شوکت منشی سفارت عثمانی در تهران، مدیرالدوله گیلانی میرزا یحیی‌خان دولت‌آبادی و میرزا حسن رشدیه، به همراه اعضای وزارت امور خارجه و دیگر صاحب منصبان دولتی بویژه نیرالملک وزیر علوم، در این جلسه تصمیم به تأسیس یک مدرسه جدید برای یتیمان (دارالایتام) گرفتند.» (دولت‌آبادی، ص ۱۸۶، مجله تعلیم و تربیت سال چهارم، شماره ۶، صص ۳۶۳-۳۶۴) او حقوق معلمان را می‌پرداخت و برای دانش‌آموزان ناهار و شام و لباس و کتاب فراهم می‌آورد. سردار مکرم یک وقف نیز برای مدرسه قرار داد مدرسه در ابتدا بیست شاگرد پذیرفت، اگر چه این تعداد به زودی به سی نفر بالغ گردید برنامه آموزشی شامل خواندن و نوشتن فارسی، اصول و فروع دین، تاریخ، جغرافی و حساب بود. به منظور تأمین منبع معاش این شاگردان پس از پایان تحصیل، مدرسه حرفه‌های مختلفی از جمله کفاشی، کاغذ‌سازی و قالی‌بافی را نیز به آنها می‌آموخت. کمی پس از تأسیس مدرسه خیریه، میرزا حسن رشدیه که امین‌الدوله او را به تهران دعوت کرده بود مدرسه خویش را تأسیس کرد، امین‌الدوله، به عنوان بخشی از تلاشش به منظور تشویق عناصر پیشرو که دست‌اندرکار تلاشهای اصلاحی بودند، به میرزا حسن‌خان رشدیه در تأسیس یک مدرسه ابتدایی کمک کرد. هم امین‌الدوله هم خود میرزا حسن هر دو امیدوار بودند که این مدرسه که پیش از آن در تبریز موفقیت‌هایی کسب کرده بود، به الگویی برای تأسیس مدارس مشابه تبدیل شود. گفته می‌شود که امین‌الدوله از زمان مأموریت آذربایجان تا آخر صدارتش قریب سیصد هزار تومان «برای معارف ناگزیر مملکت» خرج کرده بود، (فرشته‌نورایی، ۱۳۵۳، ص ۱۳۳). مدرسه رشدیه در شعبان ۱۳۱۵ (بهمن ۱۲۷۶ ش) گشایش یافت. گزارش مراسم افتتاح مدرسه در چهارم رمضان ۱۳۱۵ (۷ بهمن ۱۲۷۶ شمسی) در نشریه تربیت منتشر شد. والدینی که معتقد بودند این مدرسه هم از معلم خصوصی و هم از مکتب خانه‌های سنتی کارآمدتر است، از آن با اشتیاق استقبال کردند. (رشدیه، فخرالدین، زندگینامه، ص ۴۰) سرمایه این

مدرسه: «از طرف امین‌الدوله (دوازده هزار تومان) و مظفرالدین شاه (دو هزار تومان) تأمین شد. سایر اعیان نیز مبالغی کمک کردند» (سپهر، صص ۱۵۴ و ۱۹۴. نهضت مشروطیت ایران بر پایه اسناد وزارت خارجه، ۱۳۷۰ ص ۱۷). چند نفری از جمله حاج شیخ هادی نجم آبادی و انتظام السلطنه شخصاً هزینه دانش آموزان بی‌بضاعت را متکفل شدند. سید محمد طباطبائی نیز حامی این مدرسه بود و خود نیز مدرسه اسلامی را به سبک نوین تأسیس کرده بود (ن. ک. شمس الدین رشیدیه، سوانح عمر، ص ۴۷) افزون بر آن امین‌الدوله بودجه‌ای رسمی از حساب دولت برای این کار منظور داشت. (محبوبی اردکانی، ص ۳۷۷). مدرسه به دو بخش تقسیم می‌شد: بخش ابتدایی و بخش علمی. از آغاز تا تغییر محل مدرسه به اقامتگاه امین‌الدوله در سال ۱۳۲۰-۱۳۲۱ ه.ق (۱۲۸۲ ش)، مدرسه شامل شش پایه بود. مجموعه سه پایه اول هر کدام دارای دو کلاس و سه پایه پیشرفته هر کدام یک کلاس بودند؛ بدین ترتیب مدرسه در مجموع نه کلاس داشت. برنامه درسی شامل فارسی (خواندن و نوشتن)، قرآن، فقه، شریعت، ریاضی، بدیع و معانی بیان، زبان و ادبیات عربی، روسی، فرانسه، طراحی، خوشنویسی (یا خطاطی) بود. در صدارت امین‌الدوله که تا درجه‌ای تجدید طلب بود شالوده مدارس جدید ریخته شد و مدارس ابتدایی که حالا دبستان نامیده می‌شود افتتاح یافت و اگر امین‌الدوله چند سالی زمامدار حکومت ایران بود اساس مشروطیت و حکومت ایران را بهتر از ترتیبی که بعدها پیش آمد استقرار می‌داد. (صدر الاشراف، ۱۳۶۴، ص ۹۶).

۴- مدارس رشدیه

مهمترین موفقیت امین‌الدوله در طول دوران صدارتش تشویق جامعه و فراهم کردن امکانات برای رشد آموزش و پرورش نوین در ایران بود. هنگامی که امین‌الدوله حاکم آذربایجان بود، میرزا حسن رشدیه را به تبریز بازخواند. (مجتهدی، صص ۸۰-۷۷. ملک زاده، ص ۱۵۰) تأسیس یک مدرسه در تبریز از سوی رشدیه نشانگر رشد پذیرندگی تحول آموزشی بود. آنچه به عنوان تلاش فردی برای آموزش سواد پایه با استفاده از روشهای جدید آغاز شد، تقریباً یک دهه بعد به الگوی مقدماتی برنامه‌ی آموزشی برای نهضت مدارس جدید تبدیل شد. میرزا حسن رشدیه که پسر یکی از علمای بلند مرتبه تبریز بود، نخست آموزش ابتدایی را فرا گرفت و برای ادامه‌ی تحصیلات خود قصد سفر به نجف اشرف در عراق کرد. اما ظاهراً از تصمیم خود منصرف شد. او تصمیم گرفت در بیروت، که فرانسویان در آن جا یک مرکز تربیت معلم راه اندازی کرده بودند، به تحصیل بپردازد. (رشدیه، فخرالدین، ۱۳۷۰، صص ۲۰ و ۱۷، رشیدیه، شمس الدین، ۱۳۶۲، صص ۲۳-۱۷) رشدیه در سال ۱۳۰۰ ه.ق (۱۲۶۲ ش) پس از دو سال تحصیل، بیروت را ترک کرد و از راه استانبول به ایران بازگشت. در استانبول از مدارس تازه تأسیس عثمانی به نام رشدیه دیدن کرد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۵۳ ص ۳۷۶) رشدیه در همان سال در ایروان یک مدرسه ابتدایی تأسیس کرد که الفبای صوتی را به صورت شنیداری و بر اساس روشهای جدید یاد می‌داد. این مدرسه، به تقلید آگاهانه از مدارس ابتدایی و مشابه در امپراتوری عثمانی، رشدیه نامیده شد. مدرسه در میان جامعه ایرانیان مقیم ایروان از محبوبیت زیادی برخوردار شد. ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۴ ه.ق (۱۲۶۶ ش) از مدرسه دیدن کرد و از میرزا حسن خواست مدرسه مشابهی را در تهران راه بیندازد. میرزا حسن سرپرستی مدرسه را به برادرش حاج آخوند سپرد و همراه شاه به ایران بازگشت. اما، در این میان، درباریان، شاه را متقاعد کردند که اجازه تأسیس چنین مدرسه‌ای در تهران به مصلحت نیست، ناصرالدین شاه از حمایت میرزا حسن دست کشید و او را از گشایش مدرسه‌ای در تهران منع کرد. (فخر الدین رشدیه، صص ۲۱ و ۲۲، محبوبی اردکانی، ص ۳۷۵). اما میرزا حسن دل‌سرد نشد، عازم تبریز گردید و در سال ۱۳۰۵ ه.ق (۱۲۶۷ ش) در آنجا مدرسه رشدیه را تأسیس کرد. برخی عالم نمایان تبریز در واکنش به این مدرسه، میرزا حسن را به بدعت گذاری متهم، مدرسه را به تعطیل و میرزا حسن را به فرار از ترس جاننش به مشهد وادار کردند. میرزا حسن در آنجا کوشید مدرسه رشدیه دیگری تأسیس کند. اما مخالفان تعلیم و تربیت جدید به زودی مدرسه را ویران و میرزا حسن را وادار به خروج از شهر کردند، چند ماه بعد او به تبریز بازگشت و در حوالی بازار، مدرسه را از نو برپا کرد. (رشدیه، شمس الدین ص ۳۱، خاطرات احتشام السلطنه، ۱۳۶۷، ص ۳۲۵). طی پنج سال بعدی مدرسه رشدیه به دفعات بسته شد و میرزا حسن از شهر فرار کرد اما دوباره برگشت و مدرسه را بازگشائی کرد. منابع نشان می‌دهد که مدرسه رشدیه طی این دوره دست کم سه بار دیگر نیز بازگشائی شد و هر بار تعداد شاگردانش بین ۳۷۰ تا ۴۸۰ نفر بود. مخالفان اصلی میرزا حسن متأسفانه گروهی از علما و طلاب محلی بویژه طلاب مدرسه صادقیه و برخی مدارس مکتب خانهای سنتی بودند. آنان از موفقیت رشدیه در آموزش خواندن و نوشتن احساس خطر می‌کردند. مشهور است که شاگردان حوزه‌های علمیه چندین مرتبه به مدرسه رشدیه حمله بردند و آن را ویران کردند و حتی یکبار یکی از شاگردان مدرسه را به قتل رساندند. با وجود مخالفت شدید و غالباً

خشونت آمیز؛ مدرسه میرزا حسن و روش جدید مورد استقبال خیلی‌ها قرار گرفت. دست کم مدرسه دو بار در ناحیه بازار تبریز گشایش یافت که با استقبال شاگردان محلی روبرو شد. در سال ۱۳۱۲ ه.ق (۱۲۷۳ ش) که میرزا حسن یکبار دیگر مدرسه را بازگشائی کرد، سه سال دایر ماند میرزا حسن به منظور محافظت از مدرسه، از علمای نجف درخواست کرد اجازه دهند در مسجد شیخ الاسلام واقع در حوالی دارالفنون تبریز جایی در اختیار او قرار گیرد. هم مظفرالدین میرزا نائب السلطنه و هم امیر نظام گروسی، پیشکار وقت آذربایجان، از مدرسه دیدن کردند و از آن اظهار رضایت نمودند. (رشدیه، فخر الدین، ص ۳۲). والدینی که نگران سلامت فرزندانشان در مدرسه رشدیه بودند با حمایت آشکار نائب السلطنه از مدرسه، دوباره احساس اطمینان خاطر کردند. با وجود این واقعیت که مدرسه رشدیه از عنایت مظفرالدین میرزا نائب السلطنه برخوردار و در یک مسجد واقع شده بود، باز هم در معرض تهاجم قرار داشت. هنگامیکه نائب السلطنه در تهران بود، سید علی آقا یزدی به هنگام وعظ در یک مسجد، مدرسه‌ی رشدیه را به ضد اسلامی بودن متهم کرد. جمعیت از مسجد به حرکت درآمد و به رشدیه حمله ور شد و آن را ویران کرد. در این اثنا میرزا علی خان امین الدوله به عنوان حاکم آذربایجان منصوب شد. امین الدوله طبعاً مردی آزادیخواه، روشنفکر و معارف پرور بود. به رونق یافتن مدرسه رشدیه توجه خاصی کرد. هرچند روز یکبار به مدرسه میرفت و به مؤسس و شاگردان محبت و مهربانی می‌کرد. شاگردان از آغاه‌ای که این مرد بزرگوار به مدرسه می‌داد سالی دو دست لباس می‌گرفتند و ناهار در مدرسه می‌خوردند. تا زمانی که امین الدوله در آذربایجان حاکم بود هیچ کس جرأت آزار رشدیه را نداشت. اما مدتی پس از برگشت وی به تهران، دوباره عوامفربان و جاهلان به جنبش درآمدند و مدرسه رشدیه در سال ۱۳۱۵ ه.ق / ۱۲۷۶ خ. تعطیل شد. (اقبال یغمایی، ماهنامه آموزش و پرورش، شماره ۱۳۴، سال ۱۳۵۴، مقاله رشدیه- فخرالدین رشدیه، ص ۳۴) مخالفان رشدیه، میرزا حسن را به بایی و بی دین بودن متهم می‌کردند و می‌گفتند مقصود از این مدرسه ترویج ضدیت با اسلام و احکام اسلامی است. قصد میرزا حسن از تأسیس مدارس رشدیه معرفی روش‌های جدید آموزش خواندن و نوشتن و از این طریق پیکار با بی‌سوادی بود. او با آموزش الفبا به طریقی جدید می‌توانست سواد پایه را به شاگردانش بیاموزد. این در تقابل مستقیم با مکتب‌خانه‌های سنتی بود که خواندن متون خاصی را به شاگردان می‌آموخت، اما غالباً به شاگردان این توانایی را نمی‌بخشید که متونی را که تحصیل نکرده بودند بخوانند یا بتوانند بنویسند. بر خلاف مدارس دارالفنون در تهران و تبریز، رشدیه برای تربیت کادرهای برگزیده دستگاه دولت در نظر گرفته نشده بود. این واقعیت که این مدارس به ارائه آموزش ابتدایی هماهنگی می‌پرداخت که ترکیبی از برنامه‌ی آموزشی مدارس سنتی و آموزش زبان‌های اروپائی به ویژه فرانسه و علوم را در بر می‌گرفت، موجب بروز درجه‌ای از مخالفت شد. مدارس رشدیه، با قرار دادن تمام کودکان در سن مدرسه و نیز با توجه به موفقیت آشکار و محبوبیتی که در پی آن موفقیت می‌آمد، عملاً تهدیدی برای مدارس سنتی موجود به حساب می‌آمد. معلمان سنتی که به روش‌های آموزشی جدید آشنا نبودند، طبیعی بود که خود را در معرض خطر احساس کنند. از آن گذشته، طلاب به واسطه‌ی از دست دادن شغلشان به عنوان معلم خصوصی کودکانی که حالا دیگر به مدارس رشدیه می‌رفتند، نگران بودند. مخالفت با مدارس رشدیه از تازگی روش‌های تدریس و گنجاندن موضوع‌های به سبک اروپائی در برنامه آموزشی هم ناشی می‌شد. رشدیه به تحریف الفبای عربی، که بی احترامی به تعالیم اسلامی و تضعیف مستقیم شریعت به حساب می‌آمد متهم شد. اینکه زبان فرانسه دست کم در سال ۱۳۱۳ ه.ق (۱۲۷۴ ش) به برنامه درسی افزوده شده بود، روش تدریس جدید را بیشتر با دانش مسیحی و خارجی پیوند می‌زد. این امر بر نگرانی عمومی در خصوص نفوذ بیگانگان در آن زمان می‌افزود. مظفرالدین میرزا وقتی به پادشاهی رسید امین الدوله را صدراعظم کرد. وی که رشدیه و قدر خدماتش را نیکو می‌شناخت او را برای تأسیس مدرسه به تهران دعوت کرد و بر آن شد که در زمینهای مجاور پارک مسکونی خود ساختمان مخصوصی برای مدرسه بنا نهد. چون آماده شدن این بنا مدتی به طول انجامید، رشدیه در کوی باغ کربلایی عباسعلی دبستان را تأسیس کرد و برای اینکه مدرسه مورد تعرض جاهلان و ناهلان قرار نگیرد، بر سر در آن این کلام نبوی را که «انا مدینه العلم و علی بابها» نقش کرد. و به کار آغاز نهاد. در خصوص مدارس رشدیه و اقدامات امین الدوله، احمد کسروی معتقد است: «امین الدوله به نیکی شناخته بود و چون به تهران رسید و شاه نیز نیکی کارها را می‌خواست به کوشش پرداخت، چنان که گفتیم، با دست رشدیه در اینجا هم بنیاد دبستان نهاد و خود به پشتیبانی از آن برخاست. از آن سوی چون آشفته‌گی کارها را از نبودن قانون می‌دانست بر آن شد قانونی برای کشور بگذارد و آن را به شاه بپذیراند. نیز به جلوگیری از رشوه و ستمگری حکمرانان و درباریان کوشید و برای درآمد و دررفت [دخل و خرج] کشور سامانی اندیشید. کار دبستان نیک پیش رفت. امین الدوله شاه را به آنجا [دبستان رشدیه] برد و از شاه و از دیگران سی و شش هزار تومان پول گرد آورد که سود آن به دبستان داده شود و برای سرکشی به کارهای دبستان و رواج دادن به دانشها «انجمن معارف» بر پا

کرد. مردم چون پروای شاه و امین الدوله را به دبستان دیدند، و جدایی را که میانه آن با مکتب می بود دریافتند رو به آن آوردند و با دلخواه فرزندان خود را فرستادند.» (کسروی، احمد، ۱۳۶۹، ص ۲۲). امین الدوله در مدت کوتاهی که در صدارت بود، با کمک مظفردالدین شاه و برخی اصلاح طلبان مدرسه های شرف، خیریه (ویژه یتیمان)، دانش (بخشی از دبستان افتتاحیه بود)، ادب، مظفریه، علمیه و افتتاحیه (متعلق به مفتاح الملک) را به شیوه جدید تاسیس کرد

۵- تشکیل انجمن ها

پس از عزل امین الدوله، آزادی خواهان گرد هم آمدند و دنباله ای افکار او را گرفتند ناظم الاسلام کرمانی این مقوله و تجربه را در نقل صورت جلسات انجمنی که به دعوت سید محمد طباطبائی تشکیل شده بود و مردانی چون ناظم الاسلام و یحیی دولت آبادی و مفتاح الملک و غیره در آن شرکت داشتند حکایت می کند: «... دیگری گفت، من منکر قانون نیستم ولی عرض می کنم اگر علم نباشد قانون که تدوین نمی شود سهل است که هیچ چیز اصلاح نخواهد شد ملاحظه کنید مرحوم امین الدوله کارخانه کبریت سازی آورد و در کهریزک کارخانه ی قند سازی احداث نمود و کلی خرج کرد، هم کبریت او را دیدیم هم قند او را خوردیم. در مرحله دروازه قزوین کارخانه بلورسازی راه انداختند. صنایع الدوله کارخانه ی نخ بافی آورد. شیشه و نخ هر دو را دیدید چه شد که همه خراب و بایر ماند. این خرابی جز از بی علمی بود؟ جواب گفته شد اینهمه از نبودن قانون بود چه این کارها را امین السلطان به واسطه عداوتی که با امین الدوله داشت بایر و خراب خواست. زیرا این کارخانه ها به دخالت امین الدوله دایر شده بود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، جلد اول، ص ۲۵۵) و جای دیگری می نویسد: «... اسلاف به واسطه غفلت در کارهای دولت و ملت به جزای خود رسیدند و یا خواهند رسید. البته اولاد و احفادشان به رأی العین خواهند دید که ملت غیور ایران هر سال در روز معین مجسمه ی آنها را ساخته در تمام دهات و ایلات آتش زده و خواهد گفت که این مجسمه ی آن کسانی است که دولت را پایمال نموده و ثروت ما را بر یاد داده و عزت ما را بدل به ذلت کرده اند. از آنطرف نام نیک اتابک مرحوم (امیر نظام) و امین الدوله مغفور باقی خواهند ماند. مقصود نام نیک و ذکر جمیل است. این که بعضی خیال می کنند که اگر قانون باشد و مردم متمدن و متمول گردند خدا نکرده از اقتدارات و احترامات سلطنتی کاسته می شود، حرفی است مهممل که قابل هیچ اعتنا نیست.» (همان، صص ۴۱ و ۶۱) تنها وزیری که در دستگاه دیوان بعد از میرزا حسین خان مشیرالدوله بکار اصلاحات تمایل داشت، میرزا علی خان امین الدوله بود که از دوستان و علاقمندان ملکم نیز بشمار می رفت. وی در خصوص آگاهی بخشی مردم و اطلاع داشتن از اخبار و حوادث روز: «اقدام به افزایش جراید نمود و به صاحبان جراید تأمین داد، دولت آبادی مینویسد: «گرچه اقدامات امین الدوله صدراعظم در توسعه معارف ضرورتاً مستلزم ترویج مطبوعات و توسعه دایره آن می باشد ولیکن توجهات خصوصی آن دستور دانشمند به تکثیر مطبوعات و تعدد جرائد و به آزادی قلم که از بزرگترین اسباب ترقی و تعالی هر قوم می باشد قابل تمجید است. امین الدوله روزنامه تربیت محمدحسین فروغی ذکاء الملک را از هفتگی به یومیه می گرداند و این اولین روزنامه یومیه است که در این پایتخت دایر می شود. روزنامه تربیت در سایه نظریات صدراعظم سبک تملق سرایی خود را تغییر داده به بیان حقایق و نگارش مطالبی که برای بیداری ملت مفید بوده باشد می پردازد. روزنامه ایران که روزنامه رسمی دولت است و تنها به نگارش حوادث جاری دربار با پرده پوشیهایی بسیار می پرداخته از تنگنایی که بوده درآمده صورت بهتری بخود می گیرد. روزنامه یومیه دیگر به اسم خلاصه الحوادث در تحت نظارت محمدباقرخان اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات مشتمل بر حوادث داخله و خارجه دایر می گردد.... خلاصه اهمیت مطبوعات و حسن صورت و معنی آنها در این ایام پی در پی در ازدیاد است. از جمله انجمن معارف در صدد تأسیس شرکتی به نام شرکت طبع کتب بر می آید ولی موفق نشده بالاخره در خارج انجمن این شرکت تأسیس می گردد... شرکت طبع کتب با سرمایه ده هزار تومان در خیابان جلیل آباد تهران راه اندازی می شود و محمدحسین فروغی مدیر تربیت و فرزند او محمدعلی خان و آقامیرزا محمد خلف میرزا عبدالوهاب قزوینی را برای ترجمه و تألیف کتابهای نافع استخدام می نماید. یکی دیگر از اهداف این شرکت چاپ کتابهای تدریسی مدارس به صورت پاکیزه و ارزان است تا به دایره معارف خدمتی کرده باشد...» (دولت آبادی، همان، صص ۱۹۹-۲۰۲) در دوره مظفری، توسعه مدارس در تهران با حمایت های دولتی و ملتی به سرعت دنبال می شد، در

این راستا: «... به دستور امین‌الدوله برای جمع‌آوری کمک‌های مالی، دفتر اعانه‌ای توسط احتشام السلطنه بوجود آمد و مظفرالدین شاه و امین‌الدوله و وزرا و اعیان و تجار هر کدام مبلغی برای کمک تعهد کردند. انجمن با استفاده از این وجوهات کتب درسی نوینی به سبک جدید توسط حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی، مصداق الملک و محمدعلی فروغی تدوین و چاپ شده و در مدارس تدریس شدند.» (صدیق، تاریخ فرهنگ ایران، ۱۳۳۷، ص ۳۵۸).

۵- ادبیات سیاسی

در مرور اسناد پیش و پس از مشروطیت می‌توان مدعی شد که مشروطیت دارای ادبیات خاص خود بوده است. یکی از نمونه‌های آن کتاب «سیاحتنامه ابراهیم بیگ» تألیف زین‌العابدین مراغه‌ای است. به دلیل فضای اختناق دوره ناصری، انتشار این کتاب بدون نام واقعی نویسنده صورت گرفت. جلد اول این کتاب بصورت مقالات متعدد در نشریات خارج از کشور منتشر می‌شد. این مقالات مخفیانه به دست اعضای انجمن‌های سری که آن روزها تشکیل شده بود رسید و خواندنش در دستور جلسات آزادیخواهان قرار گرفت. چنانکه نویسندگان تاریخ نوشته‌اند، به امر اتابک، داشتن کتاب منع شد. بازرگانان آن را در میان بسته‌ها و عدل‌های کالا مخفیانه وارد و منتشر می‌کردند و قدغن اکید شد که هرکس این کتاب را داشته باشد به اشد مجازات محکوم خواهد شد. افرادی پیدا شدند که متن سیاحتنامه را حفظ کرده بودند بطوریکه با لقب «سیاحتنامه» شناخته می‌شدند. اینها به انجمنها دعوت می‌شدند و فصول آنرا برای آزادیخواهان می‌خواندند. ناظم الاسلام کرمانی می‌نویسد: «... این کتاب را سیدمحمدطباطبایی به من داد و در انجمن مخفی که از فضلا و فرزندان ناراضی تشکیل شده بود آن را می‌خوانده‌اند. وی ضمن یکی از جلسات می‌گوید: کلام که به اینجا رسید، اهالی انجمن و فدائیان وطن بعضی به حال تباهی و بعضی از کثرت حزن و غم، از خود رفته و حالت بهت به آنها دست داده، تا چندی حالت یک کلمه سخن گفتن باقی نبود، هم و غم غریبی عارض هریک گردیده به اوضاع غریبه مملکت و گرفتاریهای عجیبه این ملت سر به گریبان تعجب و حیرت و سرافکندگی و فکرت فرو برده بعد از ساعتی به حال طبیعی عود نمودند...» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۶۲، ص ۲۵۹) حکومت ناصرالدین شاه با تیر تپانچه میرزارضا کرمانی به پایان رسید و در دوران سلطنت مظفرالدین شاه جلد دوم سیاحتنامه به ایران رسید. نویسنده‌ی سیاحتنامه که نامش را ابراهیم بیگ و ساکن مصر گفته بود، خود را معرفی کرد: «حاج زین‌العابدین مراغه‌ای» از ایرانیانی که به قفقاز کوچیده بودند و سپس راهی مصر شده بود. ابراهیم بیگ یک تاجرزاده ایرانی است که در مصر بزرگ شده و ثروتی اندوخته است. بین او و دختری از خانه زادانش محبوبه نام تعلق خاطری هست. اما عشق بزرگتر و محبوبه واقعی‌اش ایران یا به قول یکی از آدم‌های قصه‌اش ایران خانم است. سرانجام ابراهیم بیگ برای زیارت مرقد امام هشتم از راه عثمانی رهسپار ایران می‌شود. سر راهش در شهر استانبول به خانه دوستی وارد می‌شود. در آنجا نسخه‌ای از کتاب احمد می‌بیند که خیلی مستدل از وضعیت اجتماعی و سیاسی ایران انتقاد کرده است. ابراهیم بیگ آنها را باور نمی‌کند و راهی قفقاز می‌شود. در آنجا نیز وضعیت اسفناک مهاجرین ایرانی را می‌بیند. باز هم نمی‌خواهد بدبینی به دل راه بدهد. با این ذهنیت راهی خاک وطن می‌شود که در هر قدم با ناروایی و مصیبتی روبرو می‌شود. به لحاظ ادبی در این کتاب واژگانی یافت می‌شود که در دوره قاجار استعمال می‌شده و اکنون مورد استفاده نیستند. کلماتی مانند: سیغار (سیگار)، شمندفر (راه آهن)، واغون (واگن) واپور (کشتی بخار)، مگازه (مغازه، فروشگاه) و قنسول و گونسلاخانه (کنسول و کنسولگری) از این نوع واژگان هستند. به لحاظ سیاسی و اجتماعی نیز این کتاب سراسر داستان ستمکاری و ظلم حاکمیت قاجار، بی‌سوادی و ناآگاهی ملت و سوء استفاده خوانین و مالکان بزرگ و حکام ولایات و بعضی از عالم نمایان درباری از قدرت خود می‌باشد... (ن.ک. سیاحتنامه ابراهیم بیگ، جلد یکم) به هر حال امین‌الدوله از صدرات استعفا خواسته اذن طواف مکه مکرمه زاده‌الله شرفا و تعظیما نمود. «امین‌الدوله در سفرنامه‌ی مکه خود نامی از حاج زین‌العابدین برده است که همراه جمعی در باکو به دیدار او آمده، گله از اوضاع و عرض خدمت کرده اند و می‌نویسد: «... آدمی است که غیرت محض و حمیت خالص و حب وطن مجسم، به یاد ایران و ایرانیان ناله‌ها می‌کرد، آه‌های سرد می‌کشید، چیزها پرسید که در جواب از طفره ناچار بودم...» (امین‌الدوله، ۱۳۵۴، ص ۱۳۸). سرانجام امین‌الدوله پس از بی‌مهری‌ها و دل‌سردی‌هایی که مظفرالدین شاه تحت تأثیر رقیبان و دشمنان نوگرایی، برای او فراهم کرد، او مجبور به ترک ایران شد. طولی نکشید که رقیب حیل‌گر او اتابک امین‌السلطان از صدارت برکنار شد و

مظفرالدین شاه به امین‌الدوله اجازه بازگشت به ایران داد. امین‌الدوله پیر و خسته از ناملایمات روزگار به ایران برگشت و در گیلان (لشت نشا) سکونت گزید. سرانجام در تاریخ بیست و دوم صفر سال ۱۳۲۲ ه ق در همانجا فوت نمود.

۶- نتیجه:

بررسی پیرامون شخصیت های سیاسی و قضاوت کردن آنها کار چندان سهلی نیست. اگر پذیرفته شود که عملکرد سیاسی و اجتماعی هر فرد ملاک قضاوت اوست، آنگاه باید عملکرد میرزاعلی خان امین الدوله را در ترازوی عدالت گذاشت و سنجید. این شخصیت سیاسی و فرهنگی دوره قاجار توسط منابع دست اول آن دوره مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته و برای او کارنامه مثبتی نگاشته شده است. البته شاید اگر از یک فرد طرفدار سنت خواسته شود تا امین الدوله را تحلیل کند، حرفی بر خلاف آنچه که یک روشنفکر طرفدار مدرنیسم می اندیشد، خواهد گفت. اما طرفداری از آموزش و پرورش نوین و کمک به ساخت و راه اندازی دبستانها، گماشتن افراد پاکدست در رأس امور مالی، بی پروایی در گفتن واقعیت های موجود در جامعه، عدم تملق از مظفرالدین شاه، تصمیم بر کم کردن حقوق شاه و درباریان و بسیاری امور و اقدامات دیگر، طبعاً باید مورد تأیید هر مورخ و محقق منصفی باشد. با بررسی های به عمل آمده و مطالعه منابع معتبر دوره قاجار و مقایسه گفتار افرادی که در آن دوره متصدی پست های سیاسی و یا اجتماعی بوده اند، نگارنده به این نتیجه رسید که امین الدوله فردی میهن دوست، پاکدست و طرفدار تمدن و فرهنگ و پیشرفت ایران بوده است. متأسفانه فضای فرهنگی و سیاسی حاکم بر کشورمان در اواخر دوره ناصرالدین شاه و دوره مظفرالدین شاه بسیار آلوده به اغراض و دورویی ها و تملقات بوده که همین عوامل باعث شدند تا شخصیت های پاکدست و میهن دوست نتوانند آنچنان که باید و شاید به میهن و مردم و دین خودشان خدمتی بکنند.

منابع و مأخذ:

- ۱- آفاری، ژانت، انقلاب مشروطه ایران، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون، ۱۳۸۵
- ۲- احتشام السلطنه، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش موسوی، تهران، انتشارات زوار، ۱۳۶۷
- ۳- اسپاروی، ویلفرید: بچه های دربار...، ترجمه شاملویی پور، تهران، انجمن قلم، ۱۳۷۹.
- ۴- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، خلسه (مشهور به خوابنامه)، به کوشش محمود کتیرایی، تهران، توکا، ۱۳۵۷
- ۵- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان، روزنامه خاطرات اعتماد السلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۰.
- ۶- افضل الملک، غلامحسین: افضل التواریخ به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱.
- ۷- امین الدوله، میرزا علی خان: خاطرات سیاسی امین الدوله به کوشش حافظ فرمانفرمائی، زیر نظر ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۰.
- ۸- بامداد، مهدی: شرح حال رجال ایران، جلد دوم، بی جا، چاپخانه بابک، بازرگانی، ۱۳۴۷.
- ۹- بامداد، مهدی، خلاصه شرح حال رجال ایران، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۸۴
- ۱۰- تاجر کاشانی، حاج محمدحسن، رؤیای صادقه، به کوشش جمشید صداقت نژاد، تهران، نشر بهاره، ۱۳۶۳.
- ۱۱- تهرانی (کاتوزیان)، محمدعلی، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۸
- ۱۲- دولت آبادی، یحیی، حیات یحیی، جلد یکم، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۲.
- ۱۳- رشیدی، فخرالدین: زندگینامه پیرمعارف، تهران، هیرمند، ۱۳۷۰.
- ۱۴- رشیدی، شمس الدین، سوانح عمر، تهران، نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۲.
- ۱۵- ساسانی، خان ملک، سیاستگران دوره قاجار، تهران، انتشارات بابک با همکاری انتشارات هدایت، ۱۳۳۸
- ۱۶- سپهر، عبدالحسین خان: مرآه الوقایع مظفری، تصحیح عبدالحسین نوایی. بی جا، بی تا
- ۱۷- شریف کاشانی، محمد مهدی، تاریخ مشروطیت، گرد آورنده سیروس سعدوندیان، تهران، نگارستان کتاب، ۱۳۸۹
- ۱۸- شکوری، ابوالفضل، فرهنگ رجال و مشاهیر تاریخ معاصر ایران، جلد ۲، بی جا، نشر عالمه، ۱۳۷۷.
- ۱۹- صدر، محسن، خاطرات صدرالاشراف، تهران، انتشارات وحید، ۱۳۶۴
- ۲۰- صدیق، عیسی، تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۷
- ۲۱- صفایی، ابراهیم: رهبران مشروطه، میرزا علی خان امین الدوله، تهران، چاپ شرق، ۱۳۴۵.
- ۲۲- کسروی، احمد: تاریخ مشروطه ایران، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸.
- ۲۳- کرمانی، ناظم الاسلام: تاریخ بیداری ایرانیان، تصحیح علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر پیکان، ۱۳۷۶
- ۲۴- مجتهدی، م، رجال آذربایجان در عصر مشروطیت، تهران، ۱۳۲۷ ش.
- ۲۵- مراغه ای، زین العابدین: سیاحت نامه ابراهیم بیگ، به کوشش م.ع.ت، میانلو، انتشارات اسفا، تهران ۱۳۶۴.
- ۲۶- محبوبی اردکانی، حسین: تاریخ مؤسسات تمدنی جدید در ایران، جلد اول، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۰.
- ۲۷- ملک زاده، مهدی: تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، جلد یکم، تهران، انتشارات سخن، ۱۳۸۷.
- ۲۸- (نهضت، مشروطیت ایران بر پایه اسناد وزارت خارجه) تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰
- ۲۹- نورایی، فرشته: تحقیق در افکار میرزا ملکم خان، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۲
- ۳۰- نیکو، همت، امین الدوله، مجله ارمغان، دوره ۲۷، صص ۴۱-۴۴، تهران، فروردین ۱۳۳۷، شماره ۱
- ۳۱- یغمایی، اقبال مقاله رشیدی، ماهنامه آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)، شماره ۱۳۴، صص ۱۶۲-۱۷۲، سال ۱۳۵۴
- ۳۲- مجله تعلیم و تربیت، سال چهارم، تاریخچه معارف ایران، شماره ۶، صص ۳۶۳-۳۶۱